

## ارتداد، شرایط و شبهات

سعید مولوی وردنجانی\*

### چکیده

به منظور مرتد دانستن یک شخص - که امر مهمی است - نباید انکار یکی از ضروریات دین یا انجام اعمال منافی با اسلام را ملاک قرار داد، بلکه باید شرایطی احراز گردد که بدین قرار است: پذیرش تحقیقی اسلام، بلوغ، عقل، اختیار (هم در ورود به دین و هم خروج از آن) و قصد جدی در خروج از اسلام. پس از احراز این موارد - که از طریق دو بار اقرار یا شهادت دو مرد عادل به اثبات می‌رسد - حاکم یعنی امام معصوم و نماینده وی که در زمان فعلی ولی فقیه است (البته او این اختیار را به قوه قضاییه وانهاده)، مرتد را مجازات می‌کند؛ بدین بیان که اگر مرتد، فطری و مرد باشد، اعدام می‌گردد و در غیر این صورت چنانچه توبه کند، مجازاتی ندارد. البته مجازات مرتد در قرآن و قانون مجازات اسلامی به دلایلی ذکر نشده، اما این معنا مانع از مجازات نمی‌گردد و به استناد روایات و اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرتد باید عقوبت گردد. نکته دیگر آنکه، مجازات کردن مرتد نه با آزادی عقیده منافات دارد و نه با آیه «...»؛ چراکه بی‌گمان عقیده آزاد است، نه تمسخر و ایجاد اختلال در نظم دینی جامعه. از دیگر سو، آیه «...» نیز مربوط به ورود به دین

---

\* دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی مدرسه عالی شهید مطهری.

Email: Molavi.saied@yahoo.com



است، نه خروج از آن.

## واژه‌گان کلیدی

ارتداد، مرتد ملی، مرتد فطری، تعهد، وجه التزام، آزادی عقیده، قانون عادی، قانون اساسی، قرآن، روایات.

### مقدمه

موضوع خروج از دین بعد از قبول آن یا همان ارتداد<sup>۱</sup> از آن دسته موضوعات حقوق جزای اسلامی است که امروزه روشنفکران در محافل علمی به شدت بر آن تاخته و مخالف با آزادی عقیده دانسته و یا معتقدند که تنها به عصر رسول اکرم<sup>ص</sup>، اختصاص دارد. حتی برخی به صراحت اعلام می‌دارند که اگر از طرق قانونی به اثبات رسد که شخص مرتد است، باز نباید او را مجازات نمود. ضرورت طرح این موضوع به شکلی نوین آن هنگام آشکار می‌گردد که به‌رغم ارزیابی این مقوله - از زوایای گوناگون - از سوی اغلب فقیهان اسلامی (در زیرمجموعه حدود یا تعزیرات) شبهات موجود در جامعه امروز در نوشته‌های آنان یا اصلاً طرح نگردیده، یا آنکه صراحت ندارد. همه اینها نگارنده را برآن داشت تا در پژوهشی، شرایط ارتداد در دو حوزه تحقق و احکام را در کنار برخی شبهات آن مورد بررسی قرار دهد. ناگفته نماند که پیش‌تر در حوزه ارتداد، کارهای علمی بسیاری صورت گرفته که بخشی از آنها مورد استفاده نگارنده نیز قرار گرفته، اما درخصوص عوامل ضروری برای تحقق ارتداد و اسباب لازم به‌منظور صدور و اجرای حکم آن و نیز چرایی مجازات وی، پژوهشی مستقل نگاشته نشده است.

### ارتداد در لغت و اصطلاح

ارتداد در لغت به معنای بازگشت و رجوع چیزی به غیر خود است. در المنجد، «ارتد» که فعل ماضی مصدر ارتداد است، رجوع و بازگشت معنا شده است (المنجد، ۱۹۸۶، ص ۲۵۴). البته این کلمه به معنای صیوروت - یعنی شدن - نیز آمده است.

معنای لغوی ارتداد در بسیاری از آیات قرآن نیز به چشم می‌خورد:



: به عقب خود بازنگردید که در این صورت

زیانکار خواهید بود. (مائده، ۲۱).

: موسی گفت: این همان است که ما

می‌خواستیم و آنها از همان راه بازگشتند، در حالی که پی‌جویی می‌کردند. (کهف، ۶۴).

در برخی آیات نیز این مفهوم در فعل ثلاثی مجرد «رد» یافت می‌شود:

: یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از

کسانی که کافر شده‌اند، اطاعت کنید، شما را به عقب بازمی‌گردانند. (آل عمران، ۱۴۹).

همچنین کلمه ارتداد به معنای صیروت و شدن نیز در قرآن به کار رفته است:

: هنگامی که بشارت‌دهنده آمد، آن

پیراهن را بر صورت او [= یعقوب] افکند، ناگهان بینا شد. (یوسف، ۹۶).

در معنای اصطلاحی ارتداد عبارات مختلفی بیان شده است. مثلاً صاحب شرایع الاسلام در

مقام تعریف این نهاد جزایی در اسلام فرموده است:

: مرتد کسی است که بعد از اینکه اسلام آورد کافر شود.

(محقق حلی، ۱۴۰۹، ص ۷۲۳).

شهید اول نیز در دروس چنین گفته است:

... یعنی

مرتد کسی است که اسلام خود را از طریق اقرار به خروج از آن یا اقرار به کفر قطع

کند. (شهید اول، ۱۴۱۲، ص ۵۱).

مرحوم خوئی - از فقهای بزرگ معاصر - در میانی تکمله المنهاج می‌گوید:

: مرتد عبارت است از اینکه کسی از دین

اسلام خارج گردد. (الموسوی الخوئی، ۱۳۹۶ ق، ص ۳۲۴).



در کتب فقهی اهل سنت نیز مرتد تحت عباراتی نظیر « (الشربینی الخطیب، ۱۳۷۷ ق، ج ۴، ص ۱۳۳)، » « (ابن نجیم المصری، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۲۰۰)، » « (ابوالبرکات، ج ۴، ص ۳۰۰) آمده است.

البته این اختلافات در بین فقیهان تنها در الفاظ است، وگرنه همه آنها متفق اند که ارتداد بدین معناست که یک مسلمان از اسلام خارج گردیده و در سرزمین اعتقادی کفر وارد و غیرمسلمان شود.

مفهوم اصطلاحی ارتداد (کفر بعد از اسلام) نیز همانند مفهوم واژگانی آن در قرآن به صور گوناگون به کار رفته است: گاه از ارتداد به «بازگشت از ایمان به کفر» تعبیر شده؛ مانند: « : اگر از اهل کتاب اطاعت کنید،

در این صورت بعد از ایمان به کفر گراییده‌اید.» (آل عمران، ۱۰۰): «

« (آل عمران، ۸۶) و نیز « (آل عمران، ۱۰۶).

در پاره‌ای از آیات دیگر نیز ارتداد، «بازگشت از دین به سوی کفر» دانسته شده که همان مفهوم اصطلاحی ارتداد را به گونه‌ای دیگر بیان می‌دارد:

: ای

گروهی که ایمان آورده‌اید! هر که از شما از دین خود مرتد شود، به‌زودی خدا قومی را جایگزین شما خواهد نمود که [بسیار] آنان را دوست می‌دارد و آنها نیز خدا را دوست می‌دارند و نسبت به مؤمنان سرافکنده و فروتن و نسبت به کافران سرافراز و مقتدرند و برای نصرت اسلام در راه خدا جهاد می‌کنند و در این راه از ملامت احدی باک ندارند. (مائده، ۵۴).

#### الف) عناصر ارتداد

در تمام نظام‌های حقوقی دنیا هر جرمی باید یک عنصر مادی و یک عنصر معنوی و روانی داشته باشد، وگرنه جرم تحقق نخواهد یافت. منظور از عنصر مادی عملی است که باعث تحقق جرم می‌شود. مثلاً ربایش مال غیر عنصر مادی سرقت تلقی می‌گردد و مراد از عنصر



روانی و معنوی نیز قصد است؛ یعنی کسی مجرم است که قصد مجرمانه داشته باشد. برای مثال، اگر کسی مال دیگری را بدین گمان که مال متعلق به اوست بریاید، سارق به‌شمار نمی‌رود و محکوم به قطع دست نیز نخواهد شد.

ارتداد نیز که در حقوق جزای اسلامی، جرم تلقی می‌شود و برای آن مجازات پیش‌بینی شده، از این قاعده بیرون نیست و باید هم عنصر مادی داشته باشد و هم عنصر روانی.

#### عنصر مادی ارتداد

این جرم بزرگ با هر فعل یا گفتاری محقق می‌گردد که بر خروج شخص از اسلام به‌صراحت دلالت کند. مثلاً در فعل، اگر کسی قرآن را پاره کند، یا - العیاذ بالله - آن را در زباله‌دان بیندازد، یا بر بت‌های مادی و غیرمادی سجده کند و یا کعبه را به تمسخر بگیرد و در حوزه گفتار نیز همچنین است اگر کسی لفظاً یکی از ضروریات دین را انکار نماید؛ مثلاً نماز را واجب نداند و یا زنا را حرام نشمرد. البته باید دانست تنها قول و فعلی که موجب انکار اسلام گردد، ارتداد به‌شمار می‌رود، وگرنه چنانچه شخصی عملی انجام دهد یا سخنی بگوید که موجب خروج وی از ایمان گردد، مرتد نخواهد بود. چراکه از آیات و روایات برمی‌آید که بین اسلام و ایمان تفاوت هست، بدین بیان که اسلام تنها با بیان شهادتین تحقق می‌یابد، ولی ایمان - که در مرتبه‌ای بالاتر نشسته - بدین معناست که اسلام، هم در جوانی و هم در جوارح مسلمان راه یابد. از این رو، ایمان را اعتقاد در قلب، اقرار به زبان و عمل به جوارح دانسته‌اند؛ چنان که در این آیه می‌خوانیم:

اعراب گفتند: ایمان آوردیم. بگو ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم؛  
چراکه هنوز ایمان در قلوب شما وارد نشده است. (حجرات، ۱۴).

اینک باید به دو پرسش مهم پاسخ داد:

۱. آیا صرف انکار ضروری دین موجب ارتداد می‌گردد، یا اینکه آن عمل باید به انکار یکی از اصول اساسی اسلام، یعنی توحید و نبوت بیانجامد؟ به بیان دیگر، آیا انکار ضروری دین



سبب ارتداد است، یا اینکه نقشی جز کشف نداشته و تنها اگر کاشف از انکار یکی از اصول اساسی اسلام گردد، منکر مرتد خواهد بود؟  
در باب نقش انکار ضروری دین در حقوق جزای اسلامی اتفاق نظر وجود ندارد که بدانها می‌پردازیم:

یک. گروهی آن را سبب ارتداد می‌دانند و معتقدند به مجرد آنکه کسی ضروری دین را انکار کند، مرتد خواهد شد، هرچند انکار وی منجر به انکار توحید یا نبوت نگردد. کسانی چون صاحب مفتاح الکرامه، شیخ انصاری و صاحب جواهر از طرفداران این نظریه‌اند. این گروه نظر خود را به اجماع و تسالم اصحاب و روایات مستند می‌کنند. مثلاً صاحب جواهر در مقام نقد دیدگاه علامه که معتقد است «انکار ضروری چنانچه به انکار اصول کلی اسلام بیانجامد، موجب ارتداد می‌گردد»، می‌نویسد:

... :

.... (نجفی، ۱۳۶۷، ص ۶۰۱).

دو. گروهی نیز مانند فاضل هندی - صاحب کشف اللثام - بر آن اند که انکار ضروری دین چنانچه کاشف از انکار توحید یا نبوت گردد، موجب ارتداد خواهد بود:

: ملاک اساسی در ارتداد، انکار چیزی است که او به وجود یا انتفاء آن در اسلام اعتقاد دارد؛ زیرا در این صورت تکذیب پیامبر است، وگرنه مرتد نخواهد بود. (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ص ۶۵۸)

بنابراین از نظر وی، اگر شخصی به ضروری بودن موضوعی در اسلام جهل داشته باشد و در عین حال انکار نماید، مرتد نخواهد بود. چرا که توحید یا نبوت مورد انکار قرار نگرفته است. این در حالی است که برپایه دیدگاه پیشین، این شخص به دلیل انکار ضروری دین، مرتد تلقی می‌گردد.

۲. آیا انکار ضروری مذهب موجب ارتداد می‌گردد؟ فقها در ادوار مختلف - تا جایی که ما



کاویده‌ایم - در این حوزه وارد نشده‌اند، اما از روح مطالب اینان - به‌ویژه مثال‌هایی که برای تحقق ارتداد بیان داشته‌اند - برمی‌آید که انکار ضروریات مذهب - مانند جواز نکاح متعه - موجب ارتداد نمی‌گردد، ولی در این میان مرحوم صاحب جواهر با باور به این مطلب که ظاهراً انکار ضروری مذهب موجب ارتداد می‌شود، می‌نویسد:

»

:

:

...: ظاهر این است که با انکار

ضروری مذهب مانند نکاح متعه نیز ارتداد حاصل می‌گردد؛ زیرا حقیقت دین همان است که مذهب حقه امامیه اعتقاد دارد و شاید انکار یکی از ائمه <sup>^</sup> نیز موجب ارتداد گردد؛ چرا که محمد بن مسلم در روایتی نقل کرده است: من از امام باقر <sup>x</sup> پرسیدم: اگر کسی یکی از ائمه را انکار کند، حالش [از نظر دینی] چگونه است؟ فرمود: هر کسی که یکی از ائمه را انکار کند و از او و دینش برائت جوید، او کافر است و از اسلام خارج گردیده است؛ چه آنکه امام از طرف خداست و دین او دین خدا، و هر که از دین خدا خارج گردد، در این حالت خودش مباح است، مگر اینکه بازگردد و از آنچه گفته است، توبه کند...» (نجفی، ۱۳۶۷، ص ۶۰۲)

البته باید دانست - چنان که خواهیم گفت - صرف انکار ضروری دین موجب ارتداد نمی‌گردد، مگر آنکه این انکار به قصد خروج از اسلام باشد. از این‌رو، با اینکه معتقدیم ضروریات مذهب امامیه عین دین اسلام است، اگر کسی با باور به اسلام - با ادله اجتهادی - یکی از ضروریات مذهب را منکر شود، مرتد نخواهد شد. افزون بر این، روایت مزبور انکار یکی از ائمه را در صورتی موجب ارتداد می‌داند که در کنار این انکار، از دینی برائت جوید که آن امام بدان اعتقاد دارد، وگرنه روایت، صرف انکار امام را موجب ارتداد ندانسته است. هرچند این انکار گناه بزرگی است و بی‌گمان سبب می‌گردد که اعمال پذیرفته نگردد؛ چراکه در آن



روایت معروف، دین بر پنج پایه دانسته شده و پس از بیان آنها آمده است: اگر کسی ولایت را قبول نداشته باشد، نماز و روزه و حج و زکات او پذیرفته نخواهد شد. بنابراین نظر مرحوم صاحب جواهر، صحیح نمی‌نماید و انکار ضروریات مذهب موجب ارتداد نمی‌شود.

### عنصر روانی ارتداد

چنان که پیش‌تر گفتیم، عنصر روانی ارتداد قصد مرتد است؛ بدین معنا که فرد هنگامی مرتد است که اگر عملی را انجام دهد و یا ضروری دین را لفظاً انکار کند، قصد وی خروج از دین اسلام باشد. از همین رو، کسی به‌رغم اعتقادش به اسلام، کلام یا سخنی را بازگوید که برخلاف اعتقاد علمای اسلام باشد، اما آن را به قرآن و حدیث و یا سایر دلایل معتبر فقهی مستند بداند و معتقد باشد علمای دیگر در استنباط خود از ادله و منابع فقهی دچار اشتباه شده‌اند وی مرتد و خارج شده از اسلام تلقی نمی‌گردد. در حوزه عمل نیز اگر کسی صنمی را سجده کند، اما به استحقاق آن باور نداشته باشد، مرتد نخواهد بود. مرحوم شهید ثانی در این باره چنین نوشته است:

در باب صنم، چنانچه در سجده قصد عبادت وجود داشته باشد، موجب ارتداد می‌گردد. از این رو مجرد تعظیم از طریق سجده بدون اعتقاد به اینکه مسجودله مستحق عبادت است، موجب کفر و ارتداد نمی‌گردد، بلکه این عمل تنها بدعت زشتی در دین است، هر چند مسجودله مستحق تعظیم از طرق دیگری باشد؛ چراکه خداوند سجده را به‌عنوان ابزار تعظیم برای غیر خودش پیش‌بینی نکرده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ص ۳۳۴)

### نتیجه کلام

برای تحقق ارتداد می‌باید عمل و قولی دال بر خروج از اسلام بروز کند. از این رو، اگر کسی در قلب خود به اسلام اعتقاد ندارد و هیچ حرکتی از خود نشان نداده، مرتد تلقی نمی‌گردد و بی‌شک تفتیش باطنی هم جایز نیست. افزون بر این، فرد باید قصد خروج از اسلام را نیز





داشته باشد. بنابراین اگر عمل و قولی از خود نشان دهد، ولی به اسلام باور داشته باشد، مرتد تلقی نمی‌گردد.

### ب) شرایط ارتداد

#### ۱. پذیرش تحقیقی اسلام

اولین و اساسی‌ترین شرط برای تحقق ارتداد که از سوی فقیهان مغفول مانده، آن است که شخص، اسلام را با تحقیق پذیرفته باشد. البته کسی که به اسلام اقرار می‌کند، اصل بر این است که تحقیقاً پذیرفته است، اما اگر خلاف آن ادعایی هست، باید به اثبات رسد. این معنا در مورد مرتد فطری که در خانواده‌ای مسلمان زندگی می‌کند، امری است پرواضح؛ چرا که وقتی پدر و مادر شخصی مسلمان‌اند، اصل این است که آنها اولاد خود را آگاهانه با اسلام آشنا می‌کنند. در حوزه مرتد ملی نیز وقتی شخصی پس از بلوغ اسلام می‌آورد، فرض بر این است که تحقیقاً به دین درآمده است. بنابراین باید در هر دو، خلاف آن را به اثبات رسانند. حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی سخنی دارد که مؤید این ادعاست:

توجه به این نکته لازم است که پذیرش اسلام باید طبق منطبق باشد. مخصوصاً کسی که از پدر یا مادر مسلمان متولد شده، در یک محیط اسلامی پرورش یافته، بسیار بعید به نظر می‌رسد که محتوای اسلام را تشخیص نداده باشد. بنابراین عدول و بازگشت او از اسلام به توطئه و خیانت شبیه‌تر است تا به اشتباه و عدم درک حقیقت و چنین کسی استحقاق چنان مجازاتی را دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۶).

از شرط نخست دو نکته اساسی، دریافتنی است:

یک. مرتد کسی است که پس از بلوغ با تحقیق وارد اسلام شده باشد و پس از آن خارج گردد. به بیان دیگر، چنانچه فرد از همان آغاز بلوغ وارد اسلام نشود، مرتد تلقی نمی‌گردد؛ چراکه ارتداد یعنی خروج از اسلام و طبیعت خروج هنگامی معنا می‌یابد که ورودی صورت گرفته باشد و چون پیش از بلوغ همه اشخاص حقیقی مرفوع القلم هستند، ورود آنها مورد اعتماد نیست.



دو. کسانی که در مورد حقانیت اسلام و معارف آن در حال تحقیق اند، مشمول حکم مرتد نیستند. حتی اگر نتیجه تحقیق آنها بازگشت از اسلام و گرایش به دین دیگری باشد، مشروط بر آنکه سخنی برخلاف اسلام نگویند، کسی را با آنها کاری نیست و از این مجازات‌ها معافاند. (همان، ص ۲۰۷).

## ۲. بلوغ

اگر صغیری - اعم از ممیز و غیرممیز - در برابر اسلام، عملی را دال بر تمسخر انجام دهد و یا منکر یکی از ضروریات شرع اسلام شود، مرتد نخواهد بود، هرچند برخی فقها گفته‌اند اگر پدر و مادرش مسلمان هستند، باید او را تنبیه کنند، وگرنه حکومت او را تنبیه کند و از این کار باز دارد. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۷۳). شرطیت بلوغ در ارتداد مانند دیگر حدود، مورد اتفاق تمام فقیهان اسلامی است و تنها شیخ طوسی در کتاب *خلاف* معتقد است صغیر مراهق، یعنی صغیری که نزدیک به سن بلوغ است، اسلام و ارتداد او معتبر است، از این رو در صورت ارتداد محکوم به قتل خواهد بود، مگر اینکه توبه کند و به اسلام بازگردد. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۱، ص ۶۰۹). ایشان بدین روایت استناد جسته است: «

: صبی و صغیر اگر به سن ده سالگی رسید،

حدود بر او جریان می‌یابد؛ قصاص می‌شود و وصیت و عتق [یا آزاد کردن] او نیز نافذ است.» نکته مهمی که مورد قبول فقهاست، اما در کلمات آنها به صراحت نیامده، این است که برای تحقق ارتداد نه تنها در مرحله خروج از اسلام، بلکه به هنگام ورود به اسلام نیز بلوغ شرط است؛ یعنی تنها زمانی فرد مرتد تلقی می‌گردد که پس از بلوغ اسلام را بپذیرد و سپس خارج شود. از این رو اگر به مجرد بلوغ اسلام را نپذیرد، مرتد نخواهد بود؛ زیرا هنوز به اسلام، ورودی صورت نگرفته تا خروجی صدق کند. به دیگر سخن، چون پیش از بلوغ، شخص مرفوع القلم بوده، تکلیفی نداشته و قصد و اراده او نیز اعتباری ندارد. پیش تر نیز این سخن آیت‌الله مکارم شیرازی را بازگفتیم: «حکم مرتد فطری مخصوص کسانی است که مرد



مسلمان زاده باشند و در آغاز، اسلام را بپذیرند و سپس از آن باز گردند. کسی که اسلام را از آغاز بلوغ نپذیرد، مشمول احکام مرتد نیست.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۳۰۷).

### ۳. عقل

چنانچه فردی مجنون - که قوای دماغی او مختل شده - عملاً یا لفظاً به اسلام کافر شود، مرتد نیست. خواه مجنون اطلاق باشد که در تمام طول سال اختلال قوای دماغی دارد، خواه مجنون ادواری که تنها برخی از مقاطع سال گرفتار است. البته باید دانست که اگر این فرد در ایام افاقه - که در حال جنون نیست - با عمل یا بیان خود از اسلام خارج گردد، به عنوان مرتد مجازات می‌شود. این را نیز نباید نادیده انگاشت که چون مجنون فاقد قصد بوده و قلم تکلیف از او برداشته شده، اسلام او نیز اعتبار ندارد. بنابراین تنها شخصی محکوم به ارتداد است که اسلام آوردن و مرتد شدن او هر دو در کمال عقلی انجام شود.

حال پرسیدنی است اگر کسی در حالت کمال عقل اسلام آورد و در کمال عقل نیز از اسلام خارج شد، اما پس از آن - به هر علتی - جنون بر او عارض گردد، مجازات می‌شود، یا اینکه معاف از آن خواهد بود؟

پاسخ آنکه، در این حالت باید بین مرتد ملی و فطری تمایز قائل شد؛ بدین سان که اگر مرتد، فطری باشد، جنون عارضی تأثیری ندارد و شخص محکوم به اعدام خواهد بود. چراکه جنون در حین ارتکاب جرم مانع مجازات است اما جنون بعد از ارتکاب جرم مانع مجازات نمی‌شود. افزون بر این، استصحاب بقای مجازات در مورد وی نیز مؤید نظریه فوق است. مرحوم فاضل هندی در این باب می‌نویسد:

(فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۶۵۸)

اما اگر مرتد، ملی باشد، چنانچه جنون عارضی وی پیش از توبه باشد، محکوم به قتل نخواهد بود. اما اگر جنون وی پس از امتناع از توبه باشد، اعدام وی مسلم است. در کشف اللثام در ادامه عبارات پیشین، درباره مرتد ملی می‌خوانیم:



. (همان).

مرحوم آیت‌الله خویی نیز در حوزه مرتد ملی همین مبنا را در *مبانی تکمله المنهاج* (مسأله ۲۵۷) پذیرفته است:

:

اگر مرتد ملی بعد از ارتداد و قبل از توبه دیوانه شود، کشته نمی‌گردد، ولی اگر بعد از امتناع از توبه دیوانه گردد، اعدام می‌شود.

#### ۴. اختیار

اگر کسی تحت فشار و تهدید و اکراه دیگران، به هر طریقی از اسلام خارج گردد، مرتد نیست و محکوم به مجازات نیز نخواهد شد. این شرط مورد اتفاق تمام فقیهان اسلامی است. شهید ثانی در *مسالک* گفته است:

(شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۰).

حضرت امام نیز می‌نویسد:

(امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۹۴).

در عبارات دیگر فقیهان نیز این شرط آمده است. البته باید دانست عدم ارتداد مکره باوجود آنکه قصد دارد، به دلیل حدیث رفع است که پیامبر فرمود: من آثار نُه چیز را از امت خودم برداشتم که از جمله آنها مکره است. از این رو در مورد ارتداد مکره، نه فرد مرتد تلقی می‌گردد و نه مجازاتی برای او پیش‌بینی شده است. بنابراین چون اساساً از اسلام خارج نگردیده، تجدید اسلام او ضرورتی ندارد. در این باره مرحوم صاحب جواهر می‌گوید:



کسی :

که نسبت به ارتداد، مکره شده است، نه نیازی به تجدید اسلام دارد و نه اینکه دیگر بار اسلام بر او عرضه شود. اگر اسلام بر او عرضه شد، ولی او از تجدید آن خودداری کرد، مرتد نیست؛ چنان که در مورد مسلمان نیز این گونه است. (نجفی، ج ۴۱، ص ۶۱۱).

البته در صورت اخیر، اگر بعد از رفع اکراه اسلام بر او عرضه شود و او از تجدید آن خودداری کند، محکوم به ارتداد نخواهد بود. اما مرحوم علامه در کتاب *قواعد* با این نظر اظهار مخالفت کرده است:

: اگر تجدید اسلام نکرد، معلوم می‌شود که به خروج از اسلام تمایل بیشتری دارد، از این رو مرتد به‌شمار می‌رود. (علامه حلی، ج ۳، ص ۵۷۳).

نیز ناگفته نماند که برای تحقق ارتداد، اختیار به هنگام ورود به اسلام نیز شرط است. از این رو، اگر کسی (به‌ویژه کافری) نسبت به ورود در اسلام مکره شده و پس از آن خارج گردید، مرتد نیست؛ چه آنکه اسلام اولیه او اعتبار ندارد. پرسش دیگر آنکه، اگر در مورد اکراه شخصی که حرکتی دال بر ارتداد کرده، اختلاف شد، بار اثبات بر دوش کدام یک است: کسی که ادعای اکراه می‌کند و یا کسی که مدعی عدم است؟ به بیان ساده‌تر، چنانچه شخصی که متهم به ارتداد است، ادعا کند که مکره بوده و دیگران به عدم اکراه او معتقدند، ادعای چه کسی بدون بینه در محکمه پذیرفته می‌شود؟ جواب: تمام فقها متفق‌اند که سخن متهم به ارتداد پذیرفته می‌شود، اما بدان شرط که قرائنی دال بر تأیید ادعای وی وجود داشته باشد.

مرحوم صاحب جواهر ضمن تأیید دیدگاه محقق حلی، با استناد به کلام ایشان می‌نویسند:

: اگر متهم به ارتداد ادعای اکراه کرد و قرینه‌ای



در تأیید ادعای او وجود داشت - مانند اینکه نزد کفار اسیر بوده است - ادعای او مورد قبول است؛ آن هم به دلیل اصل حفظ دماء، استصحاب اسلام و قاعده درء که مقرر می‌دارد در موارد شک، حدود جاری نمی‌گردد. (نجفی، ج ۴۱، ص ۶۱۰).

مرحوم صاحب جواهر در ادامه به استناد قاعده احتیاط در دماء و قاعده درء به حق، معتقد است اگر قرینه‌ای دال بر تأیید ادعای او وجود ندارد، باز هم ادعای او پذیرفتنی است و باید سخن او را پذیرفت. (همان، ص ۶۱۰ و ۶۱۱).

##### ۵. قصد جدی

از آنجا که در حقوق جزا وجود رکن معنوی در هر جرمی، اصلی مسلم است، تنها کسی مرتد تلقی می‌گردد که ارکان مادی را با قصد خروج از اسلام مرتکب شود و گرنه اگر کسی از روی شوخی، یا در حال خواب یا بی‌هوشی و یا مستی - که قصدی ندارد - عملی مرتکب شود یا سخنی بگوید، مرتد نیست. این شرط تا بدان پایه اهمیت دارد که برخی فقیهان گفته‌اند اگر کسی از روی عصبانیتی شدید - که قصد او را از بین برده - ضروری دین را انکار کند و یا مقدسات مسلم اسلامی را به تمسخر بگیرد، محکوم به ارتداد نخواهد بود. حضرت امام در این باره می‌نویسد: «

اگر کسی در منطقه‌ای میان کفار قرار گرفته باشد و از روی تقیه با آنها همکاری کند، مرتد تلقی نمی‌گردد؛ چرا که در انکار ضروری اسلام قصد واقعی ندارد، بلکه برای حفظ جان خود تقیه نموده است؛ تقیه‌ای که در روایات عین دین به‌شمار آمده است. شیخ طوسی در کتاب *المبسوط* در این باره چنین می‌نویسد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



البته همه اینها به‌هنگامی است که احتمال تقیه در مورد او داده شود. از این‌رو، اگر کسی در منطقه کفر نماز می‌خواند و مرتد نیز شده؛ یعنی اول با اختیار مرتد گردیده و سپس نماز خوانده است، تقیه در مورد او صدق نمی‌کند، چرا که اگر در حال تقیه بود، می‌باید نماز را ترک کند؛ چنان‌که در این‌گونه موارد شیخ می‌فرماید:

... (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸،

ص ۷۳ - ۷۱).

برای آنکه به ارتداد شخصی حکم گردد، باید شرایط مزبور احراز شود. به همین‌رو، چنانچه نسبت به آنها در نفس قاضی ایجاد شک گردد، نمی‌تواند رأی به ارتداد صادر کند، زیرا اساساً ویژگی شروط این است که می‌باید احراز گردند و اجرای اصول در مقام اثبات آنها مجوز ندارد. درست برخلاف موانع که نیازی به احراز آنها نیست و می‌توان اصل عدم را در مورد هر یک از آنها جاری نمود.

#### ج) اقسام ارتداد

کسانی که به هر طریق از اسلام خارج می‌گردند، دو گروه‌اند:

۱. گروهی که پدر و مادر او، هر دو یا یکی از آنها مسلمان‌اند و پس از پذیرش، از اسلام خارج می‌گردند که به این عده مرتد فطری می‌گویند.
۲. افرادی که در خانه‌ای به دنیا آمده‌اند که در آن هیچ مسلمانی وجود ندارد و خود پس از بلوغ با تحقیق اسلام را می‌پذیرد، ولی متأسفانه بعد از مدتی نسبت به آن کافر می‌شود. بدین گروه به اصطلاح مرتد ملی گفته می‌شود. (شیخ صدوق، ۱۴۱۵، ص ۴۷۴ و ۴۷۵).

#### د) حکم مرتد

در کتب فقهی به استناد برخی روایات، در حوزه مجازات مرتدان، بین مرتد ملی و فطری و یا زن و مرد بودن مرتد تمایزی بدین شرح قائل شده‌اند:



اگر مرتد فطری مرد باشد، اعدام می‌گردد و نکاح او نیز منفسخ گردیده و زنش از او جدا می‌شود و تا ازدواج مجدد با مسلمان دیگری باید عده وفات (چهار ماه و ده روز) نگه دارد و اموال وی حتی تا زمان اعدام از تحت تصرفش خارج می‌گردد و بین ورثه مسلمان وی - طبق قوانین ارث - تقسیم می‌شود. (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۸۹).

اگر مرتد فطری زن باشد، اعدام نمی‌گردد، بلکه او را محکوم به حبس ابد می‌کنند و به هنگام نماز تازیانه می‌زنند و لباس‌ها و غذای خشن به او می‌دهند تا زمانی که توبه کند و به اسلام بازگردد. البته رابطه زناشویی او با شوهرش نیز به قوت خود باقی است. (همان.)

اما مرتد ملی تا سه روز مهلت دارد که توبه کند و اگر توبه نکرد، محکوم به اعدام است، ولی تا لحظه اعدام، اموالش از تحت تصرف وی خارج نمی‌گردد و رابطه زناشویی وی با همسرش نیز همچنان به قوت خود باقی است، اما بعد از اعدام، همسرش باید عده وفات نگه دارد و سپس ازدواج مجدد نماید و اموال او نیز بین ورثه مسلمان وی تقسیم می‌شود. (همان.)

آنچه تا به اینجا بازگفتیم، مجازات‌هایی بود که در روایات برای مرتدان بیان گردیده است. به منظور اختصار، متن روایات را ذکر نکردیم اما علاقمندان می‌توانند به پی‌نوشت‌های مقاله مراجعه نمایند. در پایان برای تکمیل بحث به پرسش‌های مهم پاسخ خواهیم داد تا اگر در این باره شبهه‌ای نیز رخ نموده، مرتفع گردد:

۱. آیا توبه مرتد اعم از ملی، فطری، زن و یا مرد پذیرفته می‌شود؟

در مورد مرتد ملی و مرتد فطری زن، همه فقها قائل اند توبه او پذیرفتنی است (نجفی، ج ۴۱، ص ۶۱۴)، اما در مورد مرتد فطری مرد اختلاف نظرهایی وجود دارد: مشهور فقیهان معتقدند توبه وی پذیرفته نیست. مثلاً مرحوم شهید اول در *اللمعه الدمشقیه* در این باره می‌فرماید: «...»

«...»

محقق حلی نیز در *شرایع* می‌نویسد: «...»

(محقق حلی، ج ۴، ص ۹۶۰). حضرت امام نیز می‌گوید: «...»

«(امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۹۲).





اما دلایلی که اینان برای اثبات مدعای خود اقامه کرده‌اند، عبارت است از:  
 یک. روایات: مانند روایت ابن جعفر که از برادرش امام صادق  $\times$  در مورد مسلمان مرتد  
 (مرتد فطری) پرسید و حضرت نیز در پاسخ فرمود: « (حر عاملی، ۱۴۱۳،

ج ۲۸، ص ۳۲۵ و ۳۲۷).

دو. عدم الخلاف: صاحب جواهر در مورد مجازات‌های جانی و مالی مرتد فطری مرد و  
 عدم پذیرش توبه او می‌نویسد: « (نجفی،

ج ۴۱، ص ۶۰۵).

سه. اجماع منقول و محصل: این دلیل را نیز صاحب جواهر و شهید ثانی، هر دو نقل فرموده‌اند.  
 (همان؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۳۳۶).

گروه دیگری از فقها مانند شهید ثانی و مرحوم خوئی معتقدند نسبت به مجازات‌های جانی و  
 مالی او توبه پذیرفته نمی‌شود، اما در دیگر احکام پذیرفته می‌گردد. مثلاً آیت‌الله خوئی می‌نویسد:

(موسوی خوئی، ج ۱، ص ۳۶).

شهید ثانی بر این باور است که توبه او باطناً پذیرفته می‌شود، ولی ظاهراً مورد قبول  
 نیست: «

(شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۳۳۶).

البته مرحوم صاحب جواهر این دو عبارت را دو نظریه مستقل تلقی نکرده و معتقد است  
 اینها هر دو یک نظر واحد است - و آن اینکه در احکام لازم برای مرتد فطری توبه پذیرفته  
 نیست، ولی در دیگر احکام مورد قبول قرار می‌گیرد - ولی عبارات آنها با یکدیگر متفاوت  
 است. به بیان دیگر، از نظر ایشان اختلاف این گروه لفظی است، نه معنوی. (نجفی، ج ۴۱،

ص ۶۰۵ و ۶۰۶).



در هر صورت، دلیل این گروه دلیلی عقلی است به نام «قبیح تکلیف مالایطاق». مرحوم شهید ثانی در خصوص مرتد فطری، این قاعده عقلی را این گونه شرح می‌دهد:

(شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۳۳۶).

گروه سومی از فقیهان - که نادرند و به نظر ما حق با آنهاست - معتقدند توبه مرتد فطری مرد همانند دیگر مرتدان پذیرفته می‌شود و از این ناحیه تفاوتی بین آنها نیست. اینان برای اثبات مدعای خود این گونه استدلال کرده‌اند: از آیاتی مختلف در قرآن چنین می‌توان دریافت که توبه مرتد - اعم از ملی و فطری و زن یا مرد - پذیرفته می‌شود. مانند ذیل آیه ارتداد که فرموده است: « (آل عمران، ۸۹) هر

دو نوع مرتد را شامل می‌شود و اختصاص ذیل آیه به مرتد ملی بی‌وجه و تکلف‌آور است. همچنین در آیه دیگری از سوره آل عمران فرموده است توبه دو گروه را نمی‌پذیریم: یکی کافرانی که در کفر زیاده‌روی و طغیان می‌ورزند و به همین رو راهی برای اصلاح آنها نیست. علت عدم‌پذیرش توبه اینان آن است که در حقیقت توبه نمی‌کنند و در ضلالت و گمراهی غوطه‌ورند. دیگری کسانی که در حال کفر و عناد از دنیا می‌روند. خداوند آنان را نیز هدایت نمی‌کند و به بهشت داخل نمی‌گرداند؛ چرا که توبه نکرده‌اند.

بدیهی است مرتدانی که توبه واقعی کنند و مسلمان از دنیا روند و در کفر خود باقی نمانند، در شمار این دو دسته نبوده و توبه آنها پذیرفته می‌گردد و از این حیث تفاوتی بین فطری و ملی وجود ندارد.

افزون بر آنچه گفتیم، نپذیرفتن توبه مرتد فطری با روح اسلام نیز تناسب ندارد؛ چنان که در آیات و روایات به کرات از محبوبیت توبه در نزد خداوند سخن رفته است. البته مواردی که در قرآن به صراحت آمده است که توبه آنها پذیرفته نیست، بحثی ندارند، اما گروهی که نامشان برده نشده، باید با آنها مطابق قاعده کلی پذیرش توبه رفتار کرد. بنابراین محمل عقلی صحیحی نمی‌توان برای نپذیرفتن توبه مرتد فطری ایجاد کرد و باید اعلام نمود توبه



مرتد - اعم از ملی و فطری و زن یا مرد - مورد قبول است و هر یک چنانچه توبه کنند، مشمول هیچ‌یک از مجازات‌های جانی و مالی پیش‌بینی‌شده قرار نمی‌گیرند. (مرعشی، ۱۳۷۶، ص ۸۶ - ۸۳).

حال می‌باید پرسید توبه مرتد چگونه محقق می‌گردد؟ آیا به صرف گفتن کلمه استغفار، توبه حاصل می‌شود، یا اینکه او باید با توبه‌ای عملی، دیگر بار به اسلام رجوع کند و به تمام احکام آن - از جمله احکامی که انکار کرده - تن دهد؟  
بی‌گمان توبه لفظی کافی نیست و باید عملاً از کفر خود خارج شده، به اسلام بازگردد و به احکام آن عمل کند. مرحوم آیت‌الله خوئی در *مبانی تلمکه المنهاج* (مسأله ۲۷۸) می‌نویسد:

. (موسوی خوئی، ج ۱، ص ۳۳۵).

۲. اساساً فلسفه مجازات مرتد چیست و چرا باید کسی که از اسلام خارج گردید، مجازات شود؟ مگر نه اینکه قرآن دین را اجباری ندانسته و فرموده است: «... (بقره، ۲۵۶) و مگر نه این است که انسان در عقیده و عمل مختار آفریده شده است؟ دیگر آنکه، اگر مرتد باید مجازات گردد، آزادی عقیده چه می‌شود؟ آیا واقعاً افراد باید تابع عقیده دیگران باشند و خود حق اندیشیدن و انتخاب عقیده ندارند؟  
برای پاسخ به این پرسش مهم باید در سه حوزه به صورت مستقل بحث نمود:

یک. فلسفه مجازات مرتد و محدوده زمانی و مکانی آن

تحلیل و توجیهات مختلفی از سوی بزرگان برای مجازات مرتدان بیان شده است: برخی گفته‌اند مجازات مرتد مربوط به کسی نیست که اعتقادی در درون دارد و در مقام اظهار آن برنیامده، بلکه تنها کسی را شامل می‌شود که به اظهار یا تبلیغ بپردازد و در حقیقت بر ضد رژیم موجود جامعه اسلامی و یا بر ضد مسلمات دین مبین اسلام قیام کند. چنین فردی مرتد است و باید مجازات گردد. زیرا او با خروج آشکار و ظاهری خود موجب تزلزل جامعه اسلامی



می‌گردد. این نوع مجازات، ویژه اسلام و حکومت اسلامی نیست، بلکه در دیگر ادیان و حکومت‌ها - اعم از شرقی و غربی - نیز خون کسانی که بر ضد رژیم حاکم قیام می‌کنند، مباح شمرده می‌شود. (مکارم شیرازی، ج ۱۰، ص ۲۰۵)

به نظر نگارنده، این توجیه کاملاً صحیح، منطقی و به‌روز است اما می‌توان توجیهات دیگری نیز به‌دست داد. مثلاً در تمام نظام‌های حقوقی دنیا پذیرفته شده است که هر کس در انعقاد قرارداد و تعهد آزاد است، اما چنانچه با میل خود تعهدی را متحمل شد و قراردادی را منعقد نمود، اللزوم، حق فسخ و شانه خالی کردن را از او سلب می‌کند<sup>۲</sup> و حتی او را در صورت فسخ و عدم انجام تعهد، به پرداخت خسارت و وجه التزام محکوم می‌کند. جالب آنکه همین مبنا در مورد پذیرش دین اسلام نیز وجود دارد؛ بدین بیان که وقتی کسی اسلام می‌پذیرد، تعهدی را قبول می‌کند، از این‌رو باید به آن پایبند باشد، وگرنه محکوم به جبران خسارت و وجه التزام آن می‌گردد که همان مجازات‌هایش است.

افزون بر این، در تمام کشورها از جمله کشورهای غربی، هرگاه شهروندی از تابعیت آن کشور خارج شود، او را از یک‌سری حقوق مدنی محروم می‌کنند و این محرومیت را نیز منافی آزادی او ندانسته‌اند. نظام حقوقی اسلام نیز که برای خود مرزی را تعریف کرده و متدینان به خود را تابع آن نظام و دیگران را بیگانه تلقی نموده، برای حفظ حاکمیت خود و جلوگیری از خروج تابعینش، خارج‌شدگان از خود را در پاره‌ای موارد، از برخی حقوق مدنی از جمله حق حیات محروم می‌دارد. اما تفاوت نظام حقوقی اسلام با دیگر نظام‌ها در این است که اسلام چون خود را بالاتر از همه می‌داند ( )، محرومیت شدیدتری قائل

شده؛ چنان‌که برای تابعان خود نیز امتیازات بیشتری پیش‌بینی نموده است.

از آنچه گفتیم، آشکار می‌گردد که احکام مرتد، به زمان و مکان تشریح و صدر اسلام اختصاص ندارد، بلکه در تمام اعصار و در همه‌جا قابل اعمال است. از سوی دیگر، اینکه گفته می‌شود: اگر در آغاز اسلام مرتدان مجازات می‌شدند، بدین روی بود که شمار مسلمانان کم بود و کثرت عدد فی‌نفسه ارزش داشت، ولی در زمان کنونی این‌گونه نیست و به همین‌رو



نباید مرتدان را مجازات کرد، سخنی به صواب نیست. اگر هم به فرض، این معنا در توجیه مجازات مرتد در عصر تشریع درست باشد، اتفاقاً ملاک فوق در دنیای امروز که عصر فن‌آوری اطلاعات است، اعتبار بیشتری می‌یابد. چرا که دنیای استکبار با تمام توان در مقام نابودی اسلام برآمده و از هر حربه‌ای برای نیل به این مقصود بهره می‌جوید. از این رو، چنانچه مسلمانی - به‌ویژه اگر دارای موقعیت اجتماعی بالایی باشد - از اسلام خارج گردد، آن را در تمام سایت‌های خبری خود منعکس نموده و مدت‌ها از آن برای تخریب اسلام استفاده می‌کنند؛ چنان‌که دنیای اسلام از ورود غیرمسلمانان به اسلام نیز همین‌گونه بهره می‌برد.

#### دو. تفسیر آیه «لا اکراه فی الدین»

این آیه مربوط به ورود در دین است؛ یعنی کسی که می‌خواهد در آغاز امر، به دینی درآید، مختار است و هیچ‌گونه اجباری در پذیرفتن اسلام ندارد. در تفسیر جلالین - از تفاسیر معتبر اهل سنت - آمده است: « (المحلی، ۱۴۱۵، ص ۴۲).

تفسیر مزبور از آیه، به صراحت از روایاتی برمی‌آید که ذیل آن آمده است. برای نمونه، دو مورد از روایاتی را که در بیان شأن نزول این آیه وارد شده، از نظر می‌گذرانیم: در تفسیر الدرالمشور آمده است که ابن اسحاق و ابن جریر از ابن عباس روایت کرده‌اند که در تفسیر آیه « گفته است:

این جمله درباره مردی از اهل مدینه - از قبیله بنی‌سالم بن عوف - به‌نام حصین نازل شد که دو فرزند نصرانی داشت و خودش نیز مردی مسلمان بود. به رسول خدا | عرض کرد: آیا می‌توانم آنها را به پذیرفتن اسلام مجبور کنم؟ چون اینان حاضر نیستند غیر از نصرانیت دینی دیگر را بپذیرند؟ در پاسخ او آیه لا اکراه فی الدین نازل شد. (سیوطی، ج ۱، ص ۳۲۹).

نیز در همان تفسیر از مجاهد چنین روایت کرده‌اند:

بنی‌النضیر عده‌ای از مردان قبیله اوس را در کودکی شیر داده بودند. پس از آنکه رسول خدا | امر فرمود از مدینه کوچ و جلای وطن کنند، این فرزندان اوسی



گفتند: ما هم با قبیله بنی‌النضیر کوچ می‌کنیم و به دین ایشان درمی‌آییم. مردم مدینه آنها را از این کار بازداشتند و آنان را به‌زور به گفتن لاله‌الله و پذیرفتن اسلام وادار کردند و بدین‌رو آیه « دربارہ آنان نازل شد. (همان).

بنابراین از این روایات برمی‌آید که مبنا و اساس دین اسلام شمشیر و خون نیست و اکراه و زور را مجاز نشمرده‌اند و هر کس در ورود به اسلام مختار است و در این حوزه هیچ‌گونه سخت‌گیری نشده است. بر همین اساس، پیش‌تر به کرات گفتیم که اگر کسی از آغاز بلوغ به اسلام در نیاید، مرتد نیست و مجازاتی نیز دست کم در این دنیا برای او پیش‌بینی نشده است، مگر اینکه به‌رغم همه این ملامت‌ها بخواهد با حکومت اسلامی وارد جنگ شود.

#### سه. تحلیل رابطه مجازات خروج از اسلام و آزادی عقیده

اینکه گفته شد آدمی در عقیده و دین و مذهب آزاد است، جمله کاملاً درستی است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین × در وصیت خود به امام حسن می‌فرماید: « نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) و یا در سرزنش فراعنه که مردم را به بردگی می‌کشاندند، چنین می‌فرماید: »

« (همان، خ ۱۹۲). گزینش عقاید منفی نیز در اسلام جایز است، اما تا آن هنگام که اندیشه‌های خود را ابراز نکرده و موجب تشویش و تزلزل در اعتقادات جامعه نگردیده باشد. بر همین اساس، گفته شد اگر کسی در دل خود از اسلام خارج گردد، مرتد تلقی نمی‌گردد و مجازات این جهانی ندارد، هرچند مورد عتاب خدا در آخرت قرار خواهد گرفت. اما هنگامی که با قول و فعل خود عقیده قلبی‌اش را ابراز دارد، در این صورت مرتد است و با او برخورد خواهد شد. افزون بر این، آزادی عقیده نیز مانند آزادی قراردادی است که در بدو امر وجود دارد، اما پس از اینکه کسی قراردادی را منعقد نمود، باید بدان پایبند باشد و آزادی او سلب خواهد شد.

بنابراین هر فرد در پذیرش اسلام مختار است و می‌تواند در مورد آن تحقیق کند، اما اگر بعد از تحقیقات اسلام را پذیرفت، دیگر آزادی او سلب خواهد شد و باید به تعهدی که با خدا



بسته است پایبند باشد، یا اینکه وجه التزام آن را که همان مجازات‌های پیش‌گفته است، متحمل شود.

۳. آیا مجازاتی که برای مرتدان بیان شد، در قرآن - که اصلی‌ترین منبع اسلامی است - ذکر شده است؟

در قرآن عواقب و آثار سوئی برای مرتدان و کافران بعد از اسلام بیان شده، اما مجازات‌های آن در قرآن نیامده است. البته این بدان معنا نیست که از نظر قرآن نباید مرتدان را در این دنیا مجازات نمود و تنها باید آنها را به خدا وانهیم تا در آخرت مجازاتشان کند؛ زیرا این سخن به معنای جدا دانستن قرآن از عترت است. با این وصف، هرچند مجازات مرتد در قرآن تصریح نشده، از آنجا که در روایات ائمه به‌صراحت بیان گردیده، وظیفه داریم در برابر آن گردن نهیم. حال به آنچه در قرآن درباره ارتداد آمده، اشاره می‌کنیم:

**تودیع و معارفه:**

... ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از دین خدا خارج شوید، قومی را جایگزین شما می‌کنیم که خدا آنها را دوست دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند؛ در مقابل مؤمنین متواضع و در مقابل متکبران عزیزند... (مائده، ۵۴).

**حبط اعمال:** بدین معنا که اعمال خوب آدمی زایل شده و اعمال بد به‌جای آن می‌نشینند:

: اگر کسی از دین خارج شود و بدون توبه با کفر بمیرد، اعمال وی در دنیا و آخرت حبط می‌گردد و اینان اصحاب جهنم‌اند و در آنجا نیز جاودانه خواهند بود. (بقره، ۲۱۷).

**عذاب شدید اخروی:**



• (آل عمران، ۸۸ - ۸۶).

نیز می‌خوانیم:

• (آل عمران، ۹۰ و ۹۱).

چنان که پیداست، اگر در قرآن مجازات‌های دنیوی مرتدان قید نگردیده، برای دنیای دیگر آنها وضعیت اسفناکی پیش‌بینی شده و در واقع از همین‌روست که ائمه<sup>۸</sup>، مجازات‌های سنگینی برای اینان بیان فرموده‌اند.

۴. وظیفه مجازات مرتد بر دوش کیست؟ آیا هر فرد - اعم از اینکه مسئول قضایی باشد و یا فردی عادی - به مجرد آنکه تشخیص داد شخصی مرتد شده، می‌تواند بدون مراجعه به محاکم و اثبات جرم وی او را اعدام و یا دیگر مجازات‌ها را بر وی جاری کند، یا اینکه تنها محاکم ذی‌صلاح قضایی پس از ارائه کیفرخواست از سوی دادستان و اثبات جرم می‌توانند او را مجازات نمایند؟

در این موضوع مهم بین فقیهان اتفاق نظری نیست. مثلاً برخی مانند فاضل هندی معتقدند مجازات مرتد برای هر کس که بشنود، جایز است. ایشان برای اثبات نظر خود به روایت عمار ساباطی از امام صادق × استناد کرده که می‌گوید: شنیدم از امام صادق × که فرمود:

... (شیخ حر عاملی، ج ۲۸، ص ۳۲۴).

پاره‌ای دیگر که به نظر می‌رسد درست می‌گویند،<sup>۳</sup> معتقدند: مجازات مرتد تنها وظیفه امام و نایب او و در زمان کنونی که ولی‌فقیه این اختیار را به محاکم دادگستری تفویض کرده، در حیطه وظایف آنهاست و اگر کسی این مجازات را اعمال کند، باید آن را اثبات نماید، وگرنه





قصاص می‌گردد. ضمن آنکه اگر کسی مستقلاً اقدام به مجازات کند و ثابت هم بنماید، باز تعزیر می‌گردد. عبارت شهید اول در دروس را دیگر بار مرور می‌کنیم:

... (شهید اول، ج ۲، ص ۵۲).

بنابراین مرتد را تنها پس از آنکه جرمش در دادگاه به اثبات رسید، می‌توان مجازات کرد و هر کس متوجه شد کسی مرتد است، حق مجازات او را ندارد، بلکه باید به دادستان اطلاع دهد تا او کیفرخواست صادر نماید؛ چراکه این جرم جنبه عمومی دارد. ناگفته نماند ارتداد با اقرار یا شهادت دو شاهد عادل مرد به اثبات می‌رسد. حضرت امام در این باره می‌فرماید: «

».

۵. آیا مجازات مرتد در قانون مجازات اسلامی کشورمان که ملاک جرم بودن یک عملی محسوب می‌شود، آمده است؟

از آنجا که نسبت به حد بودن یا تعزیری بودن ارتداد بین فقیهان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد و به همین رو عده‌ای مانند شهید ثانی در مسالک و محقق حلی در شرایع آن را در زمره تعزیرات یافته و برخی دیگر نیز همچون شهید اول در لمعه و فاضل هندی در کشف اللثام آن را از حدود محسوب دانسته‌اند، قانونگذار مجازات اسلامی این جرم را در قانون مجازات طرح نکرده است. البته این بدان معنا نیست که مرتد قانوناً نباید مجازات شود، بلکه به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی هرگاه قوانین عادی در خصوص موضوعی سکوت کردند، یا اجمال و تعارضی در آنها وجود داشت، باید به منابع معتبر فقهی مراجعه نمود. بنابراین اگر کسی مرتد شد و جرم وی نیز ثابت گردید، فارغ از اینکه مجازاتش حدی باشد یا تعزیری، برای اثبات جرم وی و جواز مجازاتش به منابع فقهی می‌نگریم. البته خوشبختانه در اصل مجازات مرتد نیز در میان آنها هیچ‌گونه اختلافی دیده نمی‌شود.



### نتیجه‌گیری

برای تحقق ارتداد باید:

۱. شخص عملی به قصد خروج از اسلام انجام دهد و یا یکی از ضروریات دین (نه ضروریات مذهب) را با انگیزه خروج از اسلام انکار نماید، وگرنه مرتد نخواهد بود.
۲. اسلام را تحقیقاً پذیرفته باشد و سپس از آن خارج گردد. از این‌رو، کسی که کورکورانه وارد اسلام شود و آن را به اثبات هم رساند، نباید مرتد خوانده شود.
۳. در ورود به اسلام یا خروج از آن بالغ شده باشد، وگرنه مرتد نیست.
۴. در حال کمال عقلی وارد به اسلام شده و از آن خارج گردد.
۵. با میل و اختیار خود اسلام را پذیرفته باشد و از آن خروج کند. در نتیجه مکره، مرتد نیست.
۶. در خروج از اسلام قصد جدی داشته باشد. از این‌رو، افراد مست، خواب، بی‌هوش، عصبانی و یا در حال تقيه، اگر از اسلام خارج شوند، مرتد نیستند.
۷. در خصوص اجرای حکم ارتداد نیز باید حاکم که امام یا نماینده وی است و امروزه از سوی ولی فقیه این اختیار به قوه قضاییه واگذار شده، حکم را اجرا نماید، در غیر این صورت قاتل ضمن آنکه مرتکب گناه شده، تعزیر هم خواهد شد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. Apostasy.
۲. در بند ۱ و ۲ ماده ۲۴ و مواد ۱۶، ۱۷ و ۲۹ عهدنامه ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات و مواد ۷۷ - ۷۴ کنوانسیون بیع بین‌المللی مصوب ۱۹۸۰ و نیز مواد ۱۱۳۵ - ۱۱۲۶ قانون مدنی فرانسه و مواد ۱۰، ۲۲۰ و ۲۳۰ - ۲۲۶ قانون مدنی ایران، مبنای مذکور مورد تأیید قرار گرفته است.
۳. به‌ویژه در زمان کنونی که حکومت اسلامی تشکیل شده و قوه قضائیه نیز تحت نظارت و ریاست مجتهد جامع شرایط اداره می‌شود.

### منابع

قرآن کریم.



## نهج البلاغه.

١. ابوالبركات، احمد دردير، (بى تا) الشرح الكبير، الطبعة الاولى، بيروت، دارالاحياء التراث العربيه.
٢. ابى جعفر محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، (١٤١٥ ق) المقنع، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه الامام الهادى.
٣. الجبجى العاملى (شهيد ثانى)، زين الدين، (١٤١٠ ق) الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه، چاپ اول، قم، داورى.
٤. \_\_\_\_\_، (١٤١٣ ق) مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه.
٥. الحر العاملى، الشيخ محمد بن الحسن، (١٤١٣ ق) وسائل الشيعه، الطبعة الاولى، بيروت، مؤسسه آل البيت.
٦. سيوطى، ابن ابى بكر، (بى تا) الدرالمشور، الطبعة الاولى، بيروت، دارالفكر.
٧. شبرنگ، محمد، (١٣٨٤) منشور سازمان ملل متحد و اطلاعيه حقوق بشر و عهدنامه ١٩٦٩ وين - ترينش، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشور.
٨. الشريينى الخطيب، الشيخ محمد، (١٣٧٧ ق) معنى المحتاج، الطبعة الاولى، مصر، شركه مصطفى البابى الحلبى.
٩. صفائى، سيد حسين، (١٣٨٤) حقوق بيع بين المللى با مطالعه تطبيقى، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
١٠. طبرسى، امين الاسلام، (١٤١٥ ق) مجمع البيان، الطبعة الاولى، بيروت، مؤسسه العلمى.
١١. الطوسى، ابى جعفر محمد بن الحسن، (١٣٧٨) المبسوط فى فقه الاماميه، الطبعة الاولى، تهران، المكتبه المرتضويه.
١٢. علامه حلى، الامام جمال الدين الحسن بن يوسف، (١٤١٠ ق) تحرير الاحكام الشرعيه، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه الامام الصادق.
١٣. \_\_\_\_\_، (١٤١٣ ق) قواعد الاحكام، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
١٤. فاضل هندى، الشيخ بهاء الدين محمد بن الحسن الاصفهانى، (١٤١٦) كشف اللثام عن قواعد



- الاحکام، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۵. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن الحسن، (۱۴۰۹ ق) *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، الطبعة الثانية، قم، انتشارات استقلال.
۱۶. المحلی، جلال‌الدین و جلال‌الدین السيوطی، (۱۴۱۵ ق) *تفسیر الجلالین*، الطبعة الثانية، بیروت، دارالجلیل.
۱۷. مرعشی، سید محمد حسن، (۱۳۷۶) *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، چاپ دوم، تهران، میزان.
۱۸. المصری، ابن نجیم، (۱۴۱۸) *البحر الرائق*، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۹. معلوف، لوئیس، (۱۹۸۶) *المنجد*، بیروت، دارالشرق.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷) *پیام قرآن*، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مکی العاملی (شهید اول)، محمد جمال‌الدین، (۱۴۱۱ ق) *اللمعه الدمشقه*، الطبعة الاولى، قم، دارالفکر.
۲۲. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۲ ق) *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۳. الموسوی الخمینی، سید روح‌الله، (۱۳۹۰ ق) *تحریر الوسیله*، الطبعة الثانية، نجف، مطبعة الآداب.
۲۴. الموسوی الخوی، سیدابوالقاسم، (۱۳۹۶ ق) *مبانی تکملة المنهاج*، الطبعة الاولى، نجف، مطبعة الآداب.
۲۵. موسوی همدانی، سید محمد باقر، (۱۳۷۴) *ترجمه تفسیر المیزان*، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. نجفی، شیخ محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام*، الطبعة السابعة، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۲۷. نوری، محمدعلی، *ترجمه مواد ۱۱۰۱ تا ۱۳۸۶ قانون مدنی فرانسه در موضوع عقود و تعهدات*.